

گزارش طبقه‌بندی نظریات و اقوال اندیشمندان مسلمان درباره اختیار

تعداد ۷۷ منبع شناسایی شد که پس از بررسی‌های دقیق‌تر، تعداد ۷۳ عدد از کتاب‌ها انتخاب شده و مورد بررسی قرار گرفتند. تمامی مطالب استخراج شده از این کتاب‌ها را می‌شود در سه سرشاخه قرار داد: تعریف اختیار، براهین اختیار و تاریخچه بحث از اختیار.

تعریف اختیار

پس از بررسی تعاریف ارائه شده، مشاهده گردید که از پنج نوع تعریفی که برای اختیار یافت گردیده، یکی از آنها جنبه نظری دارد و در مقوله احکام عقل نظری واقع می‌شود و چهار مورد دیگر بیشتر متوجه رفتار و عمل انسان است.

تعریف نظری

اختیار به معنای امکان در مقابل ضرورت

وقتی که از اختیار انسان به عنوان یک ممکن الوجود صحبت می‌شود، صرفاً تساوی نسبت اختیار با دو طرف فعل و ترک فعل سنجیده می‌شود. بنابراین با نفی ضرورت وجود هر دو طرف، اختیار تعریف می‌گردد.

تعریف عملی

اختیار به معنای انتخاب

بیشتر منابع مورد بررسی اختیار را «انتخاب» معنا کرده‌اند. قوه‌ای در نفس انسان که می‌تواند بین گزینه فعل یا ترک فعل، یکی را برگزیند و اراده کند. حجم تعاریف مبتنی بر انتخاب بیشترین تعداد فیش را به خود اختصاص می‌دهد.

اختیار به معنای طلب خیر

پاره‌ای از منابع توجه به معنای لغوی «اختیار» نموده‌اند و آن را به طلب خیر معنا کرده‌اند. این‌که انسان یکی از دو طرف فعل یا ترک فعل را می‌پسندد و به دلیل آن‌که خیر می‌داند اراده می‌کند.

اختیار در مقابل اجبار

تعاریف عملگرایانه‌تر اختیار را قدرتی در انسان دانسته‌اند که در صورت فقدان جبر عمل می‌کند. در این‌جا جبر به معنای امری قهری و خارج از توان انسان برای تغییر است.

اختیار در مقابل اکراه

نوع دیگری از جبر با عنوان اکراه شناخته می‌شود. در این حالت اختیار فرد سلب نشده، ولی به خاطر فشاری که از بیرون یا درون به وی می‌آید، اراده می‌نماید به فعل یا ترک فعل. این نیز یک تعریف دیگر برای فعل اختیاری‌ست که بیشتر جنبه کاربردی در علم فقه دارد، جایی که فعل اختیاری ممکن نباشد، مانند: وضو و به ناگزیر به فعل اضطراری رجوع شود، مانند: تیمم.

اکراه بیرونی

امر و نهی موالی و صاحبان قدرت

گاهی اکراه ناشی از فشار بیرونی است که تعریف این نوع اختیار در این بخش قرار می‌گیرد. این که فرد مختار باشد به معنای آزادی از امر و نهی تلقی گردد.

اکراه درونی

امیال و خواهش‌های نفسانی

و گاهی اختیار به معنای آزادی فرد از امیال نفسانی است. جایی که فشار و جبر ناشی از خواسته‌ها و مطالبات درونی انسان باشد.

براهین اختیار

مخالفین اختیار براهینی برای ادعای خود ذکر کرده‌اند. بررسی منابع مورد مطالعه نشان داد که شانزده دلیل و برهان مورد توجه بوده و ذکر گردیده است. پاسخ نقد و نقض این ادله نیز در ذیل هر عنوان ذکر شده است.

ادله نفی اختیار

رابطه علیّت

رابطه علیت یکی از مهم‌ترین براهین برای نفی اختیار است. زیرا مادامی که معتقد باشیم تمامی ممکنات نیاز به علّت دارند تا موجود شوند، پس اراده انسان بر عمل نیز علّتی دارد، به نحوی که اگر علّت باشد، اراده موجود می‌گردد و اگر نباشد، اراده محقق نمی‌شود. بنابراین اختیار انسان جایی در هستی پیدا نمی‌کند. در ادامه این برهان به برهان ترجیح بلامرجح پیوند می‌خورد که در بخش مربوطه ذکر خواهد شد. پاسخ‌ها به این اشکال معمولاً معطوف به این نکته مهم است که «اختیار» جزئی از علّت تامه برای تحقق فعل است و بنابراین نفی رابطه علیت لازم نیامده و می‌شود هم قائل به اختیار بود و هم علیت. البته مرحوم خوئی و شهید صدر به این پاسخ اشکال کرده و نظریه جدیدی تحت عنوان سلطنت طرح می‌کنند که در بخش مربوطه ذکر شده است.

امکان و فقر ذاتی معلول نسبت به علّت خود

بخشی از اشکال رابطه علیت متوجه فقر انسان نسبت به واجب‌الوجود است. در نتیجه تمامی افعال انسان نیاز به وجوب دارند تا موجود گردند و این وجوب خارج از اختیار انسان خواهد بود. پاسخ این برهان نیز بیشتر متوجه به عدم تنافی «اختیار جبری» با «جبر نافی اختیار» است. یعنی این که اگر چه انسان مجبور است اختیار داشته باشد، ولی این نفی نمی‌کند که در اعمال خود دارای اختیار می‌باشد!

علم ازلی خداوند بر افعال بندگان

بسیاری از مخالفین اختیار به شعری از بزرگی استناد کرده‌اند که چون خداوند علم ازلی دارد به معاصی انسان، پس اگر او این معاصی را ترک کند، علم خداوند بدل به جهل می‌گردد و چون تالی فاسد است، مقدم فاسد شده، اختیار از انسان سلب می‌شود. پاسخ داده می‌شود که معلوم تبعیّت از علم ندارد، بلکه علم تابع معلوم است، پس علم خداوند سبب مجبور بودن انسان به فعل خاصی نیست. در این زمینه مثال‌هایی هم ذکر می‌شود، مانند: مثال به معلمی که علم دارد از نتیجه امتحان دانش‌آموز.

اراده ازلی خداوند بر صدور فعل از عباد

مخالفین اختیار دلیل آورده‌اند که انسان ممکن است و اراده او نیز ممکن، پس تمام افعال او ناگزیر باید به اراده خداوند پدید آید. و این به معنای نفی اختیار انسان است. چون اشکال عبارت اخرای همان بحث فقر ذاتی در رابطه علت و معلول است، پاسخ‌ها نیز معمولاً مشابه هستند.

عدم علم تفصیلی فرد به افعال خود

بعضی اشکال کرده‌اند که اگر انسان خود علت فعل خود بود، پس می‌بایست علم تفصیلی به افعال خود می‌داشت و چون تالی فاسد است، نتیجه می‌گیرند که انسان خالق افعال خود نیست. عجیب این‌که این عبارت در کلام اصحاب ما نیز دیده می‌شود و اختصاصی به اهل سنت و جماعت ندارد!

توحید افعالی و ادله نقلی بر نسبت دادن افعال بندگان به خدا

یکی از مفصل‌ترین بحث‌ها در منابع مورد بررسی مربوط به این بخش است. توحید افعالی بزرگ‌ترین چالش در بحث اختیار است. زیرا متکلمین تلاش می‌کنند از یک سو وحدانیت خداوند را ثابت کنند و از سوی دیگر اختیار انسان را تا ثواب و عقاب با مانع روبه‌رو نگردد. حتی اصولیون نیز به ضرورت بحث از عقاب، وارد این بحث شده‌اند و مرحوم آخوند خراسانی سنگ بنایی را در این بحث گذاشته که فقهای پس از خود را ناگزیر به تعرض به این بحث در علم اصول فقه نموده است. خصوصاً این‌که ایشان نمی‌تواند پاسخ قابل قبولی به این شبهه بدهد و از آن عبور می‌کند. پاسخ‌های بسیار متعددی به این شبهه داده شده است.

روایات طینت و کیفیت خلقت بشر

مرحوم آخوند در ادامه بحث از توحید افعالی تلاش می‌نماید تا با بازگرداندن بحث عقاب و معصیت در انسان به طینت او و این‌که فقط شقی مرتکب معصیت می‌شود، پاسخی برای این شبهه بیابد که در عمل شبهه جدیدی را دامن می‌زند و آن نیز منافات داشتن شقاوت و سعادت ذاتی انسان با عدالت الهی است.

استناد هدایت و ضلالت بندگان به خداوند

مدعیان جبر آیاتی از قرآن را ذکر می‌کنند که خداوند هدایت و ضلالت بندگان را به خود نسبت می‌دهد. بیشتر پاسخ‌ها معطوف به فراهم شدن زمینه‌های هدایت برای بندگان از سوی خداوند است.

قضا و قدر

ادعای نفی اختیار انسان با توجه به تعارض آن با ادله اثبات قضا و قدر در این بخش ذکر شده است. پاسخ‌ها با کمک روایاتی که حقیقت قضا و قدر را توضیح می‌دهند، این تعارض را برطرف می‌نمایند.

علل و مبادی غیر اختیاری در فعل

اراده انسان نیازمند عواملی است که آن عوامل اختیاری نیستند. بنابراین مدعی جبر تلاش می‌نماید ثابت کند که انسان اختیار ندارد. پاسخی که در منابع مورد بررسی یافت شد توجه دادن به این نکته است که اختیار نیز یکی از اجزای علت تامه است و در کنار سایر علل قرار می‌گیرد و نه در طول آن‌ها تا جبری شود.

معلول علم بودن اراده

یکی از عوامل مؤثر در تحقق اراده، علم انسان است. مدعی جبر اصرار دارد که اراده معلول علم است، بنابراین انسان اختیاری از خود ندارد و آگاهی‌های اوست که فعلش را رقم می‌زند. پاسخ این است که اراده علت‌های ناقصه

متعدد دارد که در کنار هم تامة شده و آن را محقق می‌سازند و علم تنها یکی از این علل است و نه تمام آن.

به تسلسل منجر شدن در صورت اختیاری بودن اراده

اشکال علل و مبادی غیراختیاری در فعل به این‌جا منجر می‌شود که چون از اختیار و اراده بحث می‌کنیم، خود آن اگر ممکن است و فعل انسانی، پس باید اختیاری باشد! یعنی هر اختیاری باید اختیاری در پس خود داشته باشد و چون این ناممکن است، پس اختیار اساساً منتفی است. در بیشتر منابع به این نکته اشاره شده است که اختیار ذاتی اختیار است و نیازی به اختیار یا اراده‌ای دیگر برای تحقق خود ندارد.

ترجیح بلامرجح بودن فعل اختیاری

هنگامی که به مدعیان جبر اشکال می‌شود که در اراده علیت جاری نیست، اشکال را به سوی ترجیح بلامرجح باز می‌گردانند که پس اگر اراده به فعل یا ترک فعلی تعلق گرفت، با توجه به این که ممکن‌الوجود بوده است و ممکن‌الوجود متساوی‌النسبة است به وجود و عدم، بنابراین خروجش از این تساوی ترجیحی بلامرجح است و این در فلسفه اثبات شده که محال می‌باشد. به این اشکال پاسخ داده شده است به این که ممکنات بر دو دسته‌اند و دسته‌ای که اختیار در آن‌ها عمل می‌کند مشمول قاعده امتناع ترجیح بلامرجح نمی‌باشند. بعضی نیز پاسخ داده‌اند که اراده خودش مرجح است و طرفی را که محقق می‌سازد بر طرف دیگر ترجیح می‌دهد.

امتناع اجتماع دو اراده بر امر واحد

در ادامه بحث از توحید افعالی، این اشکال طرح می‌گردد که اگر انسان در افعال خود اراده و اختیار داشته باشد، چون خداوند نیز اراده و اختیار دارد، پس دو اراده در فعل واحدی جمع شده‌اند و این از نظر فلسفی ممتنع است. پاسخ داده می‌شود به در طول هم بودن دو اراده و نه در عرض هم.

عدم قدرت بر تکرار اعمال

مدعی جبر می‌گوید اگر انسان با اختیار خود فعلی را صادر می‌نماید، پس هر زمان که اراده کند باید بتواند دوباره همان فعل را عیناً صادر نماید. در حالی که می‌دانیم عادتاً انسان قادر نیست افعالی کاملاً مشابه انجام دهد. بعضی پاسخ داده‌اند که جنبه تکرار در افعال انسان وجود دارد، ولی محدود به آن مقداری از فعل که انسان اراده می‌کند و آن بخشی که مدعی متفاوت می‌بیند اموری خارج از اراده انسان بوده‌اند، لذا متفاوت شده‌اند.

امتناع حدوث بواسطه حادث

می‌گویند اگر انسان حادث است، چطور می‌تواند خودش چیزی را حادث نماید. یعنی ممکن‌الوجود که نمی‌تواند ممکن‌الوجود دیگری را واجب نماید، زیرا فاقد شیء نمی‌تواند معطی آن باشد. پاسخ داده شده که انسان سبب حدوث نمی‌گردد و از عدم به وجود نمی‌آورد، بلکه در ذات و ماهیت آن تصرف کرده و تغییر ایجاد می‌نماید.

ادله اثبات اختیار

بسیاری از ادله اثبات اختیار در ضمن همان بحث پاسخگویی به شبهات مدعیان جبر طرح شده است. ولی بعضی ادله نیز به صورت مستقل قابل توجه بودند که مشتمل بر ده عنوان می‌گردند.

ثواب و عقاب

اگر انسان اختیار نداشت، ثواب و عقاب او توجیهی نداشت و مدح و ذم نیز بلاوجه بود.

منافات جبر با عدالت

به روایاتی استناد می‌گردد که خداوند را عادل‌تر از آن می‌دانند که بخواهد انسان غیرمختار را عقوبت کند.

امر و نهی

تنها موجودی قابلیت امر و نهی را دارد که دارای اختیار باشد.

پشیمانی بر فعل

همین‌که انسان‌ها بر اشتباهات خود پشیمان می‌گردند نشان از اختیار آن‌ها دارد. به روایاتی نیز استناد می‌شود که دال بر پشیمانی انبیاء بوده است، یا حسرت و پشیمانی گناهکاران پس از حشر.

احساس لذت

بعضی اشاره کرده‌اند که اگر انسان اختیار نداشت از افعال خود لذت نمی‌برد و میل به آن‌ها پیدا نمی‌کرد.

احساس فرق بین حرکات ارتعاشی و ارادی

این مثال را بسیاری از منابع مورد توجه قرار داده‌اند و در حقیقت بخشی از استناد وجدانی برای اختیار است.

درک وجدانی

به صورت مصرّح در بسیاری از منابع مورد بررسی به وجدان استناد شده است؛ این‌که هر شخص اگر به وجدان خود رجوع کند متوجّه می‌شود که دارای اختیار است.

مستثنی بودن سلطنت فرد بر افعال خود از رابطه علیّت

این نظریه را ظاهراً برای نخستین بار مرحوم خویی طرح فرموده‌اند. سپس در مباحث شهید صدر به صورت مفصل پرداخته شده و در دو تقریر از درس‌های ایشان بیان گردیده است. این نظریه مدعی است که رابطه علیت انحصار در روابط هستی ندارد و یک نوع رابطه دیگر به نام «سلطنت» نیز وجود دارد. انسان می‌تواند افعال خود را اختیار کند و این بر اساس رابطه سلطنت است که ماهیتاً با رابطه علیت متفاوت می‌باشد. یعنی تحت شمول «الم یجب لم یوجد» نیست.

آیات مصرّح بر اختیار بشر

در بعضی منابع، آیاتی از قرآن ذکر شده‌اند که صریحاً به اختیارداری انسان تأکید کرده‌اند.

منتج بودن تلاش‌های مصلحان اجتماعی

بعضی به گذشته تاریخی بشر اشاره کرده و گفته‌اند اگر انسان اختیار نداشت، افرادی پیدا نمی‌شدند تا برای اصلاح جامعه تلاش کنند و اتفاقاً می‌بینیم که موفق هم شده و تغییراتی را پدید آورده‌اند.

تاریخچه بحث از اختیار

خلفای راشدین

ابی بکر

در یک منبع روایتی ذکر شده که خلیفه اول عبارتی دال بر جبر بیان نموده است.



عمر بن الخطاب

روایتی دیگر در همان منبع آمده که خلیفه دوم نیز جملاتی دال بر جبرگرایی داشته است.

بنی امیه

نخستین رسوخ رسمی نظریه جبرگرایی و نفی اختیار را اکثر منابع در عصر اموی می‌دانند. دلیل آن نیز سرپوش گذاشتن بر جنایات و منصرف نمودن مسلمانان از قیام دانسته شده است.

مدعیان جبر

معاویه

در بسیاری از منابع تأکید شده است که نخستین بیان رسمی در جبر از معاویه بوده است. از هر کدام از افراد ذیل‌الذکر نیز مطالبی دال بر جبرگرایی طرح شده است.

عمر بن سعد بن أبي الوقاص

جهم بن صفوان

ابوالحسن اشعری

وهب بن منبه

طرفداران اختیار

علاوه بر این‌که از امیرالمؤمنین (ع) و یاران ایشان به عنوان مخالفین اصلی جبرگرایی یاد می‌شود، نام افراد دیگری نیز ذکر شده است که علیه جبرگرایی موضع گرفته بودند.

غیلان دمشقی

معبد جهنی

حسن بصری

در نهایت، از ۷۳ کتاب حوزوی، تعداد ۲۹۵ عدد فیش استخراج شده است که در ذیل ۵۷ عنوان طبقه‌بندی گردیده‌اند و به نظر می‌رسد تمامی مباحث مرتبط با بحث «اختیار» را در خود جمع کرده باشند. به نظر می‌رسد این فیش‌ها ظرفیت کافی برای تولید مقالات متعدد در هر زیرموضوع را دارند، با توجه به این‌که هم منابع قدیمی و هم جدید را شامل می‌گردند.

